



از منطق تکفیری غزالی در قبال فلاسفه اسلامی تا منطق قرآنی گفت‌وگو با ملحدان

منطق قرآنی گفت‌وگوی بدون تکفیر در سیره معصومین(ع) نمود بارزی دارد و این درحالی است که امام محمد غزالی، فلاسفه مسلمان را تکفیر کرده است.

منطق قرآنی گفت‌وگوی بدون تکفیر در سیره معصومین(ع) نمود بارزی دارد و این درحالی است که امام محمد غزالی، فلاسفه مسلمان را تکفیر کرده است.

غزالی اندیشمندی بزرگ در جهان اسلام بود. خدمات او در دین اسلام هرچند مورد تایید بسیاری از متفکران اسلامی باشد، اما تاثیر اندیشه‌اش بر مولانا و بسیاری از متفکران جهان اسلام نشان‌دهنده اهمیت فرامذهبی اوست. غزالی اما در حقیقت ارتباط نزدیکی با خلافت عباسی نیز داشت. این ارتباط نزدیک از دو سو قابل تامل است. تفکرات یک اندیشمند می‌تواند به یک حکومت سمت و سو دهد و از سویی دیگر حکومت نیز می‌تواند جریان اندیشه یک متفکر را تعیین کند.

غزالی، اندیشمندی حکومتی

غزالی از معلمان و متفکران نظامیه‌های عباسی بوده است. عباسیان برای تدوین اساسی نظری دست به حمایت از یک جریان در اندیشه سیاسی زدند. هر چند ایشان سابقه حمایت از معتزلیان را داشتند، این بار رقبای ایشان مورد حمایت دستگاه خلافت عباسی قرار گرفت.

«در شرایطی که نظامیه بغداد بنیاد گذاشته شده و اصولاً نفس تاسیس نظامیه به دست خواجه نظام الملک طوسی و تدریس در آن عملی سیاسی بود و در حقیقت نظامیه بایستی به تهیه آن «سیمان ایدئولوژیکی» پردازد که بتواند خانه‌ای که از پای بست ویران است را هر چند برای مدتی سرپا نگاه دارد».

غزالی را متکلم خوانده‌اند، اما هر متکلمی به ناگزیر با استفاده از مذهب و منظری دینی به دفاع از اصل دین پرداخته و دست به نقد دیگران می‌زند. غزالی نیز متکلمی اشعری بوده است. هرچند در تعریف متکلم گفته می‌شود که وی کسی است که از شاخه‌های مختلف دانش استفاده می‌کند تا به دفاع از دین پردازد، اما بی‌شک در جهان سنتی متکلم فردی بوده است که به دفاع از یک مذهب و یا مرام تفسیری دفاع می‌کرده است.

غزالی و هشت دسته اسماعیلی

همچنین غزالی کوشش کرده است که تمام افکار حوزه اسلامی خارج از حوزه تایید اشعری را طرد و تکذیب کند. غزالی به جنگ فکری با اسماعیلیان می‌رود که در مقابل خلافت عباسی صف‌آرایی کرده بودند. غزالی هشت طبقه از مردم را مجذوب اسماعیلیون می‌داند.

«این هشت دسته به نظر غزالی عبارتند از مردمی با تمایل به پرستیدن حضرت علی (ع) و الوهیت قائل شدن به آن، ملیون ایرانی که در تکاپوی احیای مجدد استقلال ایران بودند. دسته‌ای دیگر که در جستجوی قدرت و انتقام جویی بر آمدند، افرادی که خود را بالاتر از دیگران فرض کرده‌اند و در جستجوی چیزهای خارق العاده و غیر طبیعی بودند. پیروان کم‌مایه و سطحی عقاید، فلاسفه منکر خدا و مشرکین و زنادقه، مردمان متمایل به مذهب شیعه که تحت تأثیر تعالیم باطنیه قرار گرفته‌اند و مردمانی که تحت تسلط احساسات خود قرار گرفته و قوانین دینی را کسل‌کننده و خستگی‌آور تصور کرده‌اند». برخورد این متکلم نظامیه‌ای با مخالفان از در گفت‌و مناظره نبود.

منطق تکفیر غزالی در قبال فلاسفه اسلامی

دکتر اعوانی غزالی را نخستین کسی می‌داند که دست به تکفیر فیلسوفان زده است. غزالی فکر می‌کرد که فلاسفه برای خداوند شریک قائل شده و نیز کفر می‌گویند. واکنش فیلسوفان اما در مقابل اشاعره جالب است، ابن رشد فیلسوف شهیر اندلسی پس از بیان اینکه سخنان غزالی آشفته است عنوان کرده است که «تردید نیست که این مرد در شریعت نیز، مانند حکمت دچار خطا شده است.» فلاسفه، دهریون، طبیعیون و اسماعیلیان نیز از دم تیغ تکفیر غزالی گذشته‌اند.

«این تکفیر چنان مؤثر بود که تقریباً در اهل سنت، فلسفه را به انزوا کشاند و پس از غزالی با وجود تلاش‌هایی که برخی از فلاسفه مانند ابن رشد انجام دادند، هرگز آب رفته به جوی بازنگشت و فلسفه، اقبال و شکوه سابق خود را بازیافت.» در حالی که فلاسفه مسلمان در اثبات بسیاری از اصول اعتقادی کوشش کرده‌اند، زبان و اصول فلسفه سر اندیشمندان را بر باد داد.

منطق قرآنی معصومین، گفت‌وگو با ملحدان

مقایسه روش برخورد غزالی با مخالفان و منتقدان فکری با رفتار ائمه معصومین خبر از تفاوتی اساسی در فهم سره و ناسره از قرآن می‌دهد. بسیاری از مخالفان و منتقدان در دوران اهل بیت آزادی و اجازه طرح مسائل خود را داشته‌اند. دوران امام صادق(ع) آرام آرام اندیشه یونانی به جهان اسلام وارد می‌شد و برخی از سطحی اندیشان دست به اندیشه فلاسفه برای نقد دین می‌زدند.

خلفای عباسی که با اندیشه علوی مشکل داشتند، جلسات مناظره‌ای میان منکران مجهز به اندیشه یونانی را با امامان معصوم

ایجاد کردند، و شکست همیشگی این مباحث اندیشه یونانی بود. امامان هیچگاه مخالفان اندیشه دینی و یا مخالفان خود را تکفیر نکردند.

مطالعه مناظرات امام صادق(ع) با ابن ابی العوجاء بسیار است. فرد نام برده را زندیق و ملحد خوانده‌اند. او در نقد و معارضه با احکام دین افراط پیش گرفته و آن را بی اعتبار می دانست و حتی به تمسخر می پرداخت، این فرد بعضاً «حُجَّاج را استهزا می کرد و مناسک حج را خوار و وضع چنین آدابی را ناروا می دانست. نهایت کلام اینکه در احتجاجات، ابن ابی العوجاء خود را نه مانوی و ثنوی، بلکه یک مادی گرا و ضد اسلام نشان می داد و اگرچه اولیای عظیم الشان دین نسبت به او تسامح و تساهل روا می داشتند، ولی کارگزاران دستگاه خلافت تحمل عقاید او را نکردند و او را به قتل رساندند.»

امام صادق(ع) بدون تکفیر چنین طرف گفت و گویی به نقد و رد وی می پردازد و به الگویی برای شیعیان راستین بدل می گردد، سال ها بعد اما در جهان اسلامی غزالی متفکر اشعری که معتقد به عدم لعن یزید بن معاویه بود، به تکفیر فیلسوفانی مسلمان پرداخت که کوشش کرده اند تا برای دین بیانی عقلی بیابند.

میثم قهوه چیان